

معرفی کتاب

نوشته عباس قنبری



جامعه اطلاعاتی: اندیشه‌های بنیادی، دیدگاه‌های انتقادی و چشم‌اندازهای جهانی؛
نوشته: دکتر کاظم معتمدنژاد

کتاب **جامعه اطلاعاتی: اندیشه‌های بنیادی، دیدگاه‌های انتقادی و چشم‌اندازهای جهانی** اخیراً توسط مرکز پژوهش‌های ارتباطات به زینت طبع آراسته شده است. این کتاب، همانطور که از نام آن پیداست؛ با رویکردی علمی و تاریخی به بررسی و تحلیل مفهوم «جامعه اطلاعاتی» می‌پردازد. مؤلف در پیشگفتار کتاب خاطر نشان می‌سازد؛ این کتاب جهت پرکردن خلاء علمی و نظری مربوط به جامعه اطلاعاتی در ایران؛ به ویژه شناخت

اندیشه‌ها و نظریه‌های بنیادی و دیدگاه‌های انتقادی راجع

به جامعه اطلاعاتی و چشم انداز جهانی آینده چنین جامعه‌ای با استفاده از تحلیل و بررسی آثار و ماخذ علمی تهیه و تدوین شده است.

کتاب؛ از یک مقدمه و چهار فصل تشکیل شده که هر یک از فصل‌های چهارگانه آن بنابر اولویت بندی مؤلف کتاب به بخش‌های مختلف تقسیم شده است.

در مقدمه کتاب، مؤلف با رویکردی تاریخی به چگونگی سیر پیدایش مفهوم «جامعه اطلاعاتی» از جنبه علمی می‌پردازد و با مروری بر آثار اندیشمندان به نامی همچون «فریتز مالکوپ» و «دانیل بل» به بیان چگونگی گذار جوامع غربی به «جامعه پسا صنعتی» و به تعبیر امروزی «جامعه اطلاعاتی» از دیدگاه آنان می‌پردازد. صرف نظر از بیان دیدگاه‌ها و آرمان‌های آکادمیک مرتبط با «جامعه اطلاعاتی»؛ نویسنده به خصوص بر چگونگی انتقال مفهومی «جامعه اطلاعاتی» از عرصه دانشگاهی به عرصه سیاست تأکید دارد؛ مفهومی که به زعم مؤلف خوش بینانه است و بیشتر بر جنبه اقتصادی و بازاری آن یعنی «خصوصی سازی عرصه ارتباطات و اطلاعات»، «رقابتی کردن اطلاعات»، «بی توجهی به عرصه عمومی» و... تأکید دارد.

در این خصوص دکتر معتمدنژاد با اصرار بر این که مفهوم «جامعه اطلاعاتی» به محض ورود به عرصه سیاست، به ویژه در کشورهای قدرتمند از جمله آمریکا و انگلیس، دچار تنزل شده و از خاستگاه و آرمان‌های اولیه آن. مفهومی که در محافل آکادمیک مورد توجه بوده است. دچار تحریف شده است، با ظرافت و نکته سنجی خاصی از طریق پیگیری جریان مربوط به چگونگی ورود مفهوم «جامعه اطلاعاتی» به محافل سیاسی آمریکا و اتحادیه اروپا آن را به اثبات می‌رساند. امری که نتیجه اجتناب ناپذیر آن «افزایش نابرابری جهانی»، «ناتوانی در تأمین اهداف اجتماعی»، «دسترسی نابرابر به اطلاعات» و... می‌باشد.

در مقابل، نویسنده هم زمان با پیگیری این روند، چگونگی ظهور یک جریان موازی و در عین حال مخالف با نظریه حاکم در ارتباط با مفهوم «جامعه اطلاعاتی» را نیز دنبال می‌کند و خاطر نشان می‌سازد؛ این خط فکری جدید که این بار نهادهای جامعه مدنی. و نه نمایندگان دولت‌ها. نمایندگی آن را بر عهده دارند؛ نظریات خوش بینانه و تک بعدی. صرفاً اقتصادی. در ارتباط با جامعه اطلاعاتی را به چالش می‌کشند و معتقدند که «اطلاعات و ارتباطات در جوامع معاصر تنها نقش اقتصادی ندارند؛ بلکه نقش‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیز ایفا می‌کنند». (ص ۱۹).

نویسنده سپس به بررسی سیر معارضة جویی دو جریان فکری مرتبط با جامعه اطلاعاتی در

سازمان‌ها و اجلاس‌های مهم بین‌المللی از جمله «یونسکو» و «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» می‌پردازد و با اشاره به آموزه‌های تاریخی مواجهه همین دو جریان فکری در ارتباط با نظریه «جریان آزاد اطلاعات و ارتباطات»؛ ادعای کند که خط فکری دوم، یعنی نمایندگان جامعه مدنی، به ویژه در «اجلاس‌های اخیر سران درباره جامعه اطلاعاتی» به موفقیت‌های چشمگیری به ویژه از طریق تصویب «اعلامیه اصول» مورد نظر جامعه مدنی دست یافته‌اند. اعلامیه‌ای که بیش از هر چیز نشان‌دهنده محدودیت‌های الگوی اقتصادی جامعه اطلاعاتی و لزوم توجه به چشم‌اندازهای انسانی و اجتماعی و نیز لزوم تعامل همه عناصر گوناگون «جامعه‌های اطلاعاتی و ارتباطی» است. در فصل اول کتاب؛ که خود نیز از سه بخش تشکیل شده است؛ نظریه‌های بنیادین اجتماعی و اقتصادی مرتبط با جامعه اطلاعاتی مورد توجه قرار گرفته است. در این فصل؛ مؤلف ابتدا به تفصیل به وجه مشترک تمامی این نظریه‌ها، یعنی تأکید بر نقش مثبت تحولات تکنولوژیک در دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی جوامع، می‌پردازد و سپس با اشاره به نظریه‌ها و طرح‌های مختلف تحقیقاتی انجام شده در کشورهای مختلف در خصوص چگونگی انتقال از «جامعه صنعتی» به «جامعه اطلاعاتی» در مورد اثرات تکنولوژی در خلق و ایجاد «جامعه تکنولوژیک» چنین نتیجه‌گیری می‌کند که «... بر اثر دگرگونی‌ها و نوآوری‌های مداوم تکنولوژی‌های صنعتی چند دهه گذشته، جامعه‌ای پدید آمده است که از لحاظ کیفیت، با جوامع قبلی مبتنی بر این تکنولوژی‌ها به کلی متفاوت است. مجموعه روابط اجتماعی ناشی از ایجاد چنین جامعه‌ای مؤید آن است که این جامعه جدید می‌تواند به نیازهای جمعی پاسخ دهد...».

با توجه به چنین دیدگاهی، یعنی نگاه مثبت اندیشمندان به نقش تکنولوژی در تغییر و تحولات جوامع، نویسنده در بخش اول فصل اول؛ نظریات دانیل بل جامعه‌شناس مشهور آمریکایی، در مورد مفهوم «جامعه پسا صنعتی»؛ ویژگی‌ها و ساختار آن و انتقادات وارده بر آن را بررسی کرده است. در بخش دوم این فصل؛ ساختار اقتصادی جامعه اطلاعاتی مورد توجه قرار گرفته و طی آن جامعه اطلاعاتی بر اساس شاخص‌های فعالیت‌های تولیدی و خدماتی و اشتغال نیروی انسانی در زمینه‌های «معرفت» و «اطلاعات» و بر اساس تحقیقات فریتز مالکوپ و مارک اوری پورات در مورد «اقتصاد معرفتی» و «اقتصاد اطلاعاتی» موشکافی شده است. ضمن آنکه در پایان این بخش، مؤلف با مروری بر چشم‌اندازهای جامعه اطلاعاتی در کشورهایی مانند آمریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان، نیم‌نگاهی نیز به آینده‌نگری برخی کشورهای خاص از قبیل ژاپن، کانادا و

کره جنوبی در مورد تأثیرات تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات در این جوامع معطوف داشته است.

در بخش سوم این فصل نیز؛ مؤلف با رویکردی اجتماعی و فرهنگی به مفهوم «جامعه اطلاعاتی» به نقل از «سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد»؛ یونسکو، بر لزوم تبدیل «جامعه اطلاعاتی» به «جامعه معرفتی» تأکید کرده و با اشاره به سخنان فیلیپ گتو، محقق فرانسوی، در مورد «جامعه اطلاعاتی» و «جامعه معرفتی» آورده است:

«جامعه به اصطلاح اطلاعاتی، بر تکنولوژی‌های اطلاعات و مبادله کالاهای اطلاعاتی در سراسر جهان استوار است. برخلاف آن، «جامعه‌های معرفتی» تکنولوژی محور نیستند؛ بلکه اندیشه محورند. این جوامع فراگیری جهانی ندارند و بیشتر بر ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی متفاوتی، که «نظام‌های معرفتی» خاص را صورت‌بندی می‌کنند، مبتنی هستند. یک نظام معرفتی، نقش فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی اطلاعات و معرفت‌ها را در یک جامعه معین، مشخص می‌سازد.... جامعه اطلاعاتی جهانی، به ایجاد یک بازار واحد سراسرزمینی مبادلات و اقدامات سازماندهی شده گرایش دارد. در حالی که جامعه‌های معرفتی، زمینه‌های بسیار متفاوتی را که به خصایص فرهنگی مربوطند، و عناصر کلیدی گوناگونی واقعی به شمار می‌روند، طرف توجه قرار می‌دهند.» (ص ۹۶).

مؤلف کتاب سپس برای تبیین بهترین نوع تلقی به یکی از مهم‌ترین تحقیقات صورت گرفته یونسکو در مورد پیشبرد «جامعه معرفتی» توسط ایو کوریه استناد می‌کند و به موشکافی در مورد «نارسایی‌های مفهومی جامعه اطلاعاتی»، «چگونگی گذار از جامعه صنعتی و شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی»، «نسبت جامعه اطلاعاتی با سایر پارادایم‌های اجتماعی از قبیل آموزش، اقتصاد، فرهنگ، توسعه» و... می‌پردازد و با پیش‌بینی چشم‌انداز آتی جامعه اطلاعاتی، بر نقش سازمان یونسکو در تعدیل گرایش‌های کنونی مربوط به جامعه اطلاعاتی تأکید می‌کند.

فصل دوم کتاب که چشم‌انداز جهانی جامعه اطلاعاتی نام گرفته است؛ خود از چهاربخش تشکیل شده است. در این فصل، مؤلف کتاب در مقدمه با یادآوری اهمیت نقش اطلاعات و جامعه اطلاعاتی در دهه‌های آخر قرن بیستم به ویژه در سیاست‌های کشورهای بزرگ از جمله ایالات متحده، انگلستان، ژاپن و فرانسه به مسائل بین‌المللی ناشی از استفاده از شبکه‌ها و بزرگراه‌های اطلاعاتی پرداخته است. در بخش اول این فصل؛ به طور خاص چگونگی پیدایش

و گسترش شبکه جهانی اینترنت به ویژه در ایالات متحده مورد بررسی قرار گرفته است. سپس نویسنده در بخش دوم، سیاست‌ها و برنامه‌های کشورهای بزرگ در قبال جامعه اطلاعاتی، به ویژه به آگاهی از نقش فراگیری اینترنت در این کشورها پرداخته و رویکرد کشورهای بزرگ صنعتی به ویژه ایالات متحده آمریکا، کشورهای اروپایی آلمان، فرانسه و انگلستان و کشور آسیایی ژاپن را به این پدیده مورد ارزیابی قرار داده است.

در بخش سوم این فصل، نویسنده به تأثیر کشورهای بزرگ صنعتی به ویژه کشورهای موسوم به G8 در پیشبرد جامعه اطلاعاتی و سیاست‌گذاری آنها در ارتباط با بزرگراه‌ها و زیرساخت‌های اطلاعاتی پرداخته و با مروری تاریخی بر برخی از مهم‌ترین اجلاس‌ها، کنفرانس‌ها و... این گروه مهم‌ترین سیاست‌ها و برنامه‌های اطلاعاتی اتخاذ شده توسط این کشورها به ویژه «منشور آکیناوا» را تشریح کرده است.

در بخش چهارم فصل دوم نیز برنامه‌ها و اهداف شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد، وابسته به سازمان ملل در مورد توسعه کاربرد تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات با هدف دستیابی به اقتصاد معرفت محور مورد بررسی قرار گرفته است. در این بخش مؤلف همچنین با استناد به گزارش گروه کارشناسی بین‌المللی تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی به بیان برخی فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از انقلاب تکنولوژیکی پرداخته و در پایان برخی توصیه‌ها و پیشنهادها به منظور توسعه و گسترش استفاده از این تکنولوژی‌ها به ویژه تکنولوژی‌های اطلاعاتی با هدف دستیابی به توسعه «معرفت محور» ارائه داده است.

در فصل سوم کتاب، که خود از یک مقدمه و سه بخش تشکیل شده است، نابرابری‌های جهانی در توسعه ارتباطات دور و ارتباطات الکترونیکی مورد توجه قرار گرفته است که در واقع پاسخی مستند به دیدگاه‌های خوشبینانه مربوط به جامعه اطلاعاتی است. در مقدمه این فصل نویسنده با اشاره به برگزاری مرحله نخست «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی» در ژنو و تشریح «اعلامیه اصول» و «برنامه عمل» در این اجلاس بر ضرورت تلاش جامعه جهانی برای حرکت به سوی ایجاد برابری در ارتباطات و اطلاعات و برقراری یک «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» تأکید می‌کند. در ادامه این فصل مؤلف با بررسی سیر تاریخی پیدایش (تلفن در بخش اول) و اینترنت (در بخش دوم) و مطالعه موردی آن در بعضی کشورهای خاص به موشکافی در واقعیت‌های کنونی ارتباطات جهانی و اثبات نابرابری‌های ارتباطی و اطلاعاتی

به ویژه ارتباطات دور و ارتباطات نوین الکترونیکی پرداخته است. در بخش سوم این فصل نیز برخی اقدامات «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور» در تدوین «شاخص‌های دسترسی به اطلاعات دیجیتال برای جامعه اطلاعاتی»، «راهکارهای مقابله با شکاف دیجیتالی»، طبقه‌بندی کشورها براساس میزان دسترسی به اطلاعات دیجیتالی و... با هدف ارائه یک نمایه جهانی از وضعیت موجود مورد توجه قرار گرفته است.

فصل چهارم کتاب به دیدگاه‌های انتقادی مرتبط با «جامعه اطلاعاتی» اختصاص یافته است. در این فصل نویسنده ابتدا در مقدمه با اذعان به برخی جذابیت‌های مندرج در مفهوم «جامعه اطلاعاتی» و اشاره به برخی نظریات جانبدارانه در مورد این مفهوم؛ از جمله نظریات داتیل بل؛ در بخش اول آن به معرفی برخی از نخستین نظریات انتقادی نسبت به جامعه اطلاعاتی پرداخته و در آن نظریات آلن تورن در مورد «اشکال جدید سلطه»، سپس هاملینگ در مورد «اسطوره جامعه اطلاعاتی»، فردریک جمیسون در مورد «منطق فرهنگی سرمایه‌داری»، زیگنیو برژینسکی در مورد «سلطه آمریکا بر بازار جهانی ارتباطات»، روبرتو ساویو در مورد «کالاسازی اطلاعات و فرهنگ» به اختصار تشریح شده است.

در بخش دوم این فصل، اختصاصاً دیدگاه‌های انتقادی آرمان ماتلار؛ اندیشمند فرانسوی در مورد جامعه اطلاعاتی به ویژه تعبیری از «استعاره جامعه اطلاعاتی»، «ریشه‌های نام‌گذاری آن»، «سازوکارهای سرمایه‌داری برای دستیابی به جامعه اطلاعاتی»، «از قبیل مقررات زدایی و خصوصی‌سازی، ساخت بزرگراه‌های اطلاعاتی و نهایتاً پیامدهای مخرب رویکرد سودجویانه سرمایه‌داری به جامعه اطلاعاتی» به تفصیل تشریح شده است.

بخش سوم این فصل، به طور خاص به دیدگاه‌های انتقادی آنتونیو پاسکوالی، اندیشمند ونزوئلایی، اختصاص یافته و طی آن نظریات انتقادی وی نسبت به «تصویرسازی اسطوره‌ای از جامعه اطلاعاتی» و تأکید وی بر ضرورت تشکیل «یک دادگاه بین‌المللی برای رسیدگی به جرایم اقتصادی مربوط به اطلاعات و ارتباطات» به ویژه در کشورهای بزرگ سرمایه‌داری آمریکا و اروپا، مورد بررسی قرار گرفته است.

در بخش چهارم این فصل نیز دیدگاه‌های انتقادی فیلیپ کتو، مدیر پیشین «بخش جامعه اطلاعاتی یونسکو» در مورد «حقوق و اخلاق در جامعه اطلاعاتی و دسترسی همگانی به اطلاعات الکترونیکی در عصر معرفتی، جهانی» از قبیل «زمینه‌های مقررات‌گذاری جهانی»، «حقوق جهانی

و شهروند جهانی» و... به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و به نقل از وی بر اهمیت برنامه سازی یونسکو برای دسترسی همگانی به اطلاعات الکترونیکی، کاهش شکاف دیجیتالی و ایجاد یک جامعه اطلاعاتی عادلانه و منصفانه تأکید شده است.

کتاب حاضر از آنجایی که مؤلف آن خود از جمله نظریه پردازان و استادان به نام در زمینه «جامعه اطلاعاتی» و نیز از معدود اندیشمندانی است که خود از نزدیک کلیه تغییر و تحولات مربوط به چگونگی شکل گیری جامعه اطلاعاتی را پیگیری و دنبال کرده است؛ کتابی جامع و فراگیر به شمار می آید و می تواند به عنوان یک منبع غنی نظری مورد توجه پژوهشگران و اندیشمندان، محققان و مسوولان بخش های ارتباطی و اطلاعاتی جامعه قرار گیرد.

نظریه های جامعه اطلاعاتی نوشته فرانک وبستر، ترجمه اسماعیل قدیمی، انتشارات

قصیده سرا، سال ۱۳۸۰

کتاب حاضر همانطور که از نامش پیداست؛ دربرگیرنده طیف متنوعی از دیدگاه ها و نظریه های مختلف درباره جامعه اطلاعاتی است که در ۱۰ بخش سامان یافته است.

در بخش اول کتاب که مقدمه آن محسوب می شود، نویسنده با اشاره به این که دنیا در حال حاضر در آستانه تحولی شگرف در حوزه اطلاعات و ارتباطات است و اذعان به گستردگی ادبیات مربوط به آن، به مفاهیم کلی خلق شده توسط اندیشمندان در ارتباط با این تحولات از قبیل «عصر اطلاعات»، «جامعه فراصنعتی»، «پست مدرنیسم»، «جامعه اطلاعاتی» و... پرداخته و با تأکید بر غیرقابل پیش بینی بودن چشم انداز آتی این تحولات، بر ضرورت محدوده سازی تعمیم این واژه ها اشاره می کند. با چنین دیدگاهی نویسنده همچنین با رویکردی کاملاً شکاکانه و پرسشگر در قبال مفهوم «جامعه اطلاعاتی»؛ در بخش های مختلف کتاب؛ با ارائه یک تقسیم بندی خاص از نظریه های مربوط به جامعه اطلاعاتی؛ به تشریح و نقد چشم اندازهای گوناگون اندیشمندان و نظریه پردازان «جامعه اطلاعاتی» می پردازد.

در بخش دوم؛ نویسنده به موشکافی در مفهوم «اطلاعات» و «جامعه اطلاعاتی» پرداخته و با ارائه پنج تعریف از «جامعه اطلاعاتی» بر اساس معیارهای تشخیص جوامع مدرن شامل: ۱. تعریف تکنولوژیک؛ ۲. تعریف اقتصادی؛ ۳. تعریف شغلی؛ ۴. تعریف مکانی و ۵. تعریف فرهنگی پرداخته و تلاش کرده است تا در قالب این تعاریف، فهم اندیشمندان از جامعه اطلاعاتی. با تأکید بر تمایزات

این برداشت‌ها را تبیین کند. در عین حال نویسنده در ورای این تحلیل و بررسی، همانطور که قبلاً نیز گفته شد با نگاهی شکاکانه و پرسش برانگیز به دنبال اثبات این امر است که این تعاریف در مجموع غیر دقیق، غیر شفاف و توسعه نیافته‌اند؛ چرا که هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی در برابر آنچه که اکنون بر اثر تحولات تکنولوژیکی اتفاق افتاده است و آنچه را که در آینده غیر قابل پیش بینی اتفاق خواهد افتاد، غیر قابل انطباق است. و لذا به نظر وی تعاریف ارائه شده درباره مفهوم «جامعه اطلاعاتی» فاقد معنا و اعتبار است.

در بخش سوم کتاب؛ وبستر نظریات دانیل بل؛ جامعه شناس آمریکایی و از اولین مدافعان پدیدار شدن «عصر اطلاعات» را مورد بررسی قرار داده است. در این بخش نویسنده با تمرکز خاص بر تلقی دانیل بل از اصطلاح PIS (Post industrial Information Society) یا «جامعه فراصنعتی»، تأکید ویژه‌ی بر کاربرد و حضور فزاینده «اطلاعات» در این نوع جامعه؛ حتی در صورتی که در بستر نظریات «تکامل گرایان نوین» قرار گیرد؛ را به چالش کشیده و نشان می‌دهد که کلیت این مفهوم هم از لحاظ کاربردی تجربی و هم از لحاظ مبانی نظری و روش شناختی دارای نقص و نارسایی فراوان است. به نظر وی اساساً برداشت بل از کاربرد اطلاعات در «جامعه فراصنعتی» به شیوه‌ای غیر مفید درک شده است. به طوری که این جریان یعنی حضور گسترده بخش اطلاعات در واقعیات زندگی اجتماعی و نقش فزاینده و غیر قابل انکار آن نمی‌تواند با اصطلاح ابداعی دانیل بل تحت عنوان «جامعه فراصنعتی» مورد تفسیر قرار گیرد.

در بخش چهارم کتاب؛ اندیشه‌های آنتونی گیدنز؛ جامعه شناس مشهور بریتانیایی، در خصوص جامعه اطلاعاتی مورد توجه قرار گرفته است. در این بخش وبستر با مروری بر اندیشه‌های گیدنز، در خصوص کاربرد اطلاعات در تمامی جوامع بشری، به تحلیل تلقی وی از جامعه به مفهوم دولت. ملت و آنچه را که او بعد از کاربرد فزاینده اطلاعات در جامعه «دولت. ملت، نظارت» می‌نامد؛ پرداخته و معتقد است که از نظر گیدنز، جامعه اطلاعاتی در واقع نوعی اطلاعاتی سازی روابط اجتماعی به منظور ثبات مناسبات حاکم است، اطلاعاتی سازی‌ای که نتیجه مسلم آن «گسترش نظارت دولت‌ها بر ملت‌ها» و تعیین قوانین اجتماعی و حقوق شهروندی در چارچوب همین نظارت دولت‌ها بر ملت‌ها می‌باشد.

در فصل پنجم، وبستر نظریه هربرت شیلر، اندیشمند انتقادنگر آمریکایی در خصوص جامعه اطلاعاتی را از دید اقتصاد سیاسی مورد توجه قرار داده است. در این بخش نویسنده با ارائه تعریفی

از جامعه اطلاعاتی از دیدگاه هربرت شیلر، اصول و مؤلفه‌های کلی اندیشه‌های وی از قبیل، تجاری شدن اطلاعات، نابرابری طبقاتی و نقش آن در دسترسی به اطلاعات، سرمایه‌داری شرکتی، امپراطوری‌های چندملیتی و نهایتاً مفهوم «امپریالیسم فرهنگی». به معنی سلطه اطلاعاتی غرب. رابه تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داده و در نتیجه‌گیری خود؛ دیدگاه انتقادی وی رانسبت به ظهور جامعه اطلاعاتی در مقایسه با نظریات خوشبینانه سایر اندیشمندان سازنده‌تر و تیزبین‌تر تلقی نموده است.

در بخش ششم اندیشه‌های یورگن هابرماس، متفکر متأخر مکتب فرانکفورت در قبال جامعه اطلاعاتی مورد بحث قرار گرفته است. در این بخش وبستر با تشریح اندیشه‌های هابرماس به ویژه ایده حوزه عمومی. و بر شمردن مؤلفه‌های آن از قبیل نهادهای مدنی، وسایل ارتباط جمعی، آموزش و...، شدت یافتن جریان اطلاعات و به تبع آن پدیدار شدن «جامعه اطلاعاتی» رابه منزله «تحریف و کژ دیسه ساختن اطلاعات» یا «مدیریت و دستکاری اطلاعات» با هدف «نابودی حوزه عمومی» و «افزایش کنترل اجتماعی» از طریق دولت‌ها تلقی کرده است. با این حال از نظر وبستر این نوع برداشت هابرماس از «جامعه اطلاعاتی»، به ویژه تحلیل آن در بستر تحولات مربوط به حوزه عمومی. دارای نوعی پارادوکس زمانی است. به طوری که از نظریه‌ی بر خلاف رویکرد تاریخی هابرماس و در مقایسه با دهه ۱۸۸۰م «...واقعیت مسلم این است که حوزه عمومی امروزه (به مدد امکانات نوین ارتباطی و اطلاعاتی) نسبت به هر دوره دیگر در گذشته قابلیت دسترسی بیشتری دارد». (ص ۲۸۲).

بخش هفتم کتاب، به بررسی نظریات مکتب سامان بخشی از جمله آلن لی پایتر (۱۹۸۷)، میشل آگلی بتا (۱۹۷۹)، دیوید هاروی (۱۹۸۹) و... اختصاص یافته است. وبستر در این بخش به تحلیل نظریات اندیشمندان این مکتب مبنی بر گذار جوامع از فوردیسم (قبل از دهه ۱۹۷۰) به دوران پست فوردیسم (بعد از دهه ۱۹۷۰) مبتنی بر «تخصصی سازی انعطاف پذیر» و نیز معرفی مهم‌ترین نشانه عصر پست فوردیسم یعنی «جهانی سازی» شامل جهانی سازی تولید، جهانی سازی امور مالی، جهانی سازی ارتباطات و... پرداخته و با نقد ویژگی‌های عصر پس از فوردیسم؛ تلقی اندیشمندان مکتب سامان بخشی از تغییر و انتقال سریع از یک ساختار (فوردیسم) به ساختار دیگر (پست فوردیسم)، به ویژه در شرایطی که پیوستگی خاصی همیشه بین مناسبات سرمایه‌داری حاکم بوده است. رابه چالش می‌کشد. به عبارت دیگر؛ از نظر وبستر؛ در حالی که بسیاری از

اولویت‌ها و خصیصه‌های بارز سرمایه‌داری از قبیل اولویت بازار، تولید انبوه، مالکیت خصوصی و... همچنان پابرجا و پیوندهای موجود را حتی با گذشته‌های بسیار دور نشان می‌دهد؛ نباید در بازشناسی تغییرات صورت گرفته در مناسبات اجتماعی دچار اشتباه شد و ادعا کرد که شاهد تغییر از سیستمی به سیستم دیگر بوده‌ایم. بلکه تنها با ورود به عصر اطلاعات، تغییرات عمده‌ای در فعالیت‌های سرمایه‌داری به ویژه در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی به وجود آمده است.

جایگاه اطلاعات در اندیشه‌های متفکران پست مدرن؛ موضوع اصلی بخش هشتم کتاب را به خود اختصاص داده است. در این بخش ابتدا «پست مدرنیسم» به عنوان یک جنبش فکری جدید در مقایسه با جنبش مدرنیسم مورد توجه قرار گرفته و برخی از مهم‌ترین ویژگی‌ها، مشخصات و چالش‌های فراروی آن بر شمرده شده است. در ادامه این بخش، مشخصاً به «جایگاه اطلاعات در اندیشه‌های پست مدرنیسم» به ویژه نقش «زبان» اشاره شده و طی آن نظریات ژان بودریا در زمینه «نشانه‌سازی» و «نشانه‌شناسی»، «جیانی و ایتیمو در مورد «نقش رسانه‌ها در تنوع و گسترش دیدگاه‌های جهانی»، «مارک پاستر در مورد تغییرات به وجود آمده در اشکال ارتباطی» و ژان فرانسوا لیوتار در زمینه «کالایی شدن قلمرو اطلاعات» به تفصیل شرح و مورد نقد قرار گرفته است.

در بخش نهم نیز نظریات اندیشمند معاصر و نویسنده مشهور مجموعه «عصر اطلاعات»، مورد توجه قرار گرفته است. در این بخش فرانک و بستر به تشریح نظریات مانوئل کاستلز به ویژه آنچه که خود وی آن را «شهر اطلاعاتی» نامیده است و نیز ویژگی‌ها و تغییرات ساختاری و طبقاتی صورت گرفته در آن از جمله «تغییرات محیط زیست شهری»، «نقش شبکه‌های اطلاعاتی»، و... پرداخته و نشان می‌دهد که رویکرد «مانوئل کاستلز» به مقوله اطلاعات پیش از همه به دلیل تبعیت وی از اندیشه‌های مارکسیستی، به ویژه در مفهوم «شیوه اطلاعاتی توسعه» از هماهنگی لازم برخوردار نیست. کما این که به نظر ویستر، تحلیل کاستلز از «شهر اطلاعاتی» از یک سو مستلزم پذیرش نوعی جبرگرایی تکنولوژیکی است و از سوی دیگر، هم از لحاظ بازشناسی مناسبات طبقاتی و قطبی کردن جامعه و هم از لحاظ وجود مصادیق عینی دارای تردیدهای جدی می‌باشد.

در پایان کتاب و در بخش پایانی آن نویسنده به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلی از مباحث مطرح شده در کتاب می‌پردازد. در حالی که هدف وی از تدوین این مجموعه، ارزیابی اهمیت اطلاعات

به عنوان تنها سیمای مشخص‌کننده دوران معاصر است؛ وی نشان می‌دهد که هیچ اجماعی درباره مفهوم «اطلاعات» و به تبع آن «جامعه اطلاعاتی» وجود ندارد. اجماعی که بتوان از آن به عنوان یک نظریه «واحد» متقن و قابل دفاع در مواجهه با پدیده اطلاعات دفاع کرد. علاوه بر این، به نظر وبستر، غالب نظریه پردازان عصر اطلاعات، علی‌رغم تفاوت در رویکردشان به مفهوم «جامعه اطلاعاتی» دچار نوعی توهم تاریخی شده‌اند و همین مسأله باعث شده است که آنها در رهیافت‌شان به این پدیده؛ بیش از هر چیز بر مفهوم «تغییر»، بدون در نظر گرفتن جوانب آن و حتی به قیمت گرفتار شدن در جبرگرایی تکنولوژیکی پافشاری کنند. «تغییری» که صرفاً از نتایج «کمی» بدست آمده ناشی از «ورود اطلاعات» به عرصه‌های مختلف اجتماعی بدون در نظر گرفتن معنا و کیفیت آن. پیش‌بینی شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی